

داستان شخص غریبی که خانه می جست

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

داستان های مثنوی

با نشر روان

مهدی سیاح زاده

داستان شخص غریبی که خانه می جست

برگرفته از کتاب « پیمانۀ و دانه »

مهدی سیاح زاده

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۳ جلد - ۱۳۸۷ (۲۰۰۸)

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۶ جلد - ۱۳۹۶ (۲۰۱۷)

انتشارات مهر اندیش - تهران - چاپ پنجم - ۱۳۹۹ (۲۰۲۰)

این همه عالم طلبگار خوش اند

وز خوش تزویر اندر آتش اند

۷۴۳/۲

داستان شخص غریبی که خانه می جست

(دفتر دوم - از بیت ۷۳۹)

شخصی غریبی که تازه وارد شهری شده بود، دنبال خانه ای می گشت. اتفاقاً در آن شهر دوستی داشت که به او مراجعه کرد. دوستش او را به خرابه ای برد و گفت: اگر اینجا سقف داشت و اگر اطاقی اینجا برای خانواده ات بود، می توانستی در همسایگی من زندگی کنی. شخص غریب گفت: خوب گفتمی، سکونت کردن در همسایگی یاران مهربانی مانند شما بسیار عالی است. اما دوست عزیز، در «اگر» آدم نمی تواند سکونت کند.

گفت: آری، پهلوی یاران خوش است

لیک ای جان، در «اگر» نتوان نشست.

۷۴۲/۲

شرح مختصر نمادها و رمزها

مولوی، در انتهای «داستان زندانی مفلس» (داستان پیش)، پس از بحث در زمینه ی «طمع» به اینجا می رسد که برای کسب حقیقت و دستیابی به کمال، باید کار کرد. و کسانی را مثال می آورد که خود را گرفتار «اگر» ها، «کاشکی» ها کرده اند. این ها طمع دارند که در زمین ناکاشته، محصول جمع کنند. این تصور مانند آن است که عده ای مدام در رویای پیدا کردن گنج هستند و به خود می گویند:

کآن فلانی یافت گنجی ناگهان

من همان خواهم، مه^۱ کار و مه دکان

۷۳۳/۲

مولوی در پاسخ این خام طبعان، می گوید: اول این که پیدا کردن گنج کار بخت و اقبال است و بسیار نادر. دل بستن فقط به اقبال کار خردمندان نیست. و دوم این که همراه امید داشتن به بخت و اقبال، تا هنگامی که در تن توانی باقی است باید کار کرد. زیرا کسب و کار با یافتن گنج منافاتی

^۱ - مه: اینجا به معنی حرف نفی آمده. یعنی «نه».

ندارد. می شود هم کار کرد و هم اگر بخت یار شد و گنج یافت. وقتی فقط به بخت و اقبال دل بستى، گرفتار «اگر» خواهى شد. «اگر» این کار را کرده بودم یا «اگر» آن کار را نکرده بودم، این یا آن نتیجه ی خوب را به دست مى آوردم. چنین زندگى بر پایه ی «اگر» هرگز موفقیت نصیب انسان نمى کند.

اینجا است که مولوى همین داستان «شخص غریبى که خانه مى جست» را نقل مى کند. همانطور که قطعاً حدس زده اید، در این داستان مرد غریب نماد انسان آگاه و کمال یافته است و دوست او سمبل کسانى که در خواب و خیال زندگى مى کنند.

نکته ی مهم داستان این است که بسیارى کسان که آگاهی به اصول و عقاید عرفانى، بویژه عرفان مولوى ندارند، گمان مى کنند عارفان، خیال پردازانى هستند که کارى ندارند جز این که در گوشه ای بنشینند و در خواب و خیال خوش خود غرقه باشند. مولوى اینجا با کمال قاطعیت پاسخ این ناآگاهان را مى دهد.

کار بخت است آن و آن هم نادر است

داستان شخص غریبی که خانه می جست

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

کسب باید کرد تا تن قادر است
کسب کردن گنج را مانع کی است؟
پا مکش از کار، آن خود در پی است

۷۳۴/۲